



# سفر به مرگ در جستجوی بی مرگی

■ حماسه گیلگمش، کهن ترین حماسه بشری

■ ترجمه فارسی: داوود منشی زاده

■ ترجمه لوحه‌های میخی: جرج اسمیت

■ ترجمه آسمانی: گنورگ پور کهارت

■ جا جرمی، ۱۳۷۸

■ بها: ۵۰۰ تومان

● فهمیه غنی نژاد

حماسه<sup>۱</sup> که یکی از انواع ادبی است روایت یاداستانیست که معمولاً صورت منظومه دارد و در وصف جنگها، رشادتها و افتخارات یک قوم، نژاد، ملت و... است. هسته‌های اصلی حماسه‌ها، واقعیت‌هایی بسیار دور هستند که سینه به سینه و دهان به دهان، قرون و اعصار را در نور دینمانند و در جریان این سیر و گذار، آن قدر شاخ و برگ‌های اضافی و غیرواقعی در اطرافشان روییده است که نهایتاً به افسانه‌هایی شگفتی‌آور مبدل گشته‌اند. حماسه، مظهر آرمان‌های یک قوم؛ وقهرمان‌ان، نماینده افکار و آرزوهای آن قوم است.

گیلگمش<sup>۲</sup> که پهلوان اول حماسه منظومی به همین نام است، فرمانروای شهر «ارک» بود. دو سوم این پهلوان (بنا بر منظومه) خنایی بود زیرا که مادرش اناهه نینسون<sup>۳</sup> بود. هیکلی درشت، عضلاتی پیچیده و زیبایی فریبنده داشت... [او] و «انکیدو»<sup>۴</sup> دوست‌یکدیگر شدند... گیلگمش که از مرگ دوستش سخت‌پریشان و ناراحت شده بود، نزد نیای خویش «اوت‌نیشیم»<sup>۵</sup> که در طوقان بابل زندگی جاوید یافته است، می‌رود تا راز زندگی جاویدان را از او بی‌رسد اما او می‌گوید که مرگ سرنوشت محتوم آدمی است. با این‌همه نشانی گیاهی را

که خوردن آن جوانی می‌بخشد و در ته دریاست به او می‌دهد. گیلگمش در بازگشت آن گیاه را به دست می‌آورد. اما وقتی در راه بر سر چاه آب سردی درنگ می‌کند، تا خود را در آن شستشو دهد ماری دریا می‌آید گیاه را می‌دزدد، و گیلگمش دست تهی و دل شکسته به «ارک» باز می‌گردد. در راه «انکیدو» بر او ظاهر میشود، و گیلگمش را از زندگی ملال‌انگیز مردمان آگاه می‌کند. آنچه از این حماسه بازمانده است، بدینجا پایان می‌یابد. در حجاب‌ها او را به شکل مردی با موهای مجعد دراز که با سه شکن در دو طرف صورت او ریخته‌است، و ریشی تا روی سینه، همواره بدون سلاح که حیوانات وحشی را با گرفتن گردن پایانی آنها شکار می‌کند و اهلی می‌سازد، نقش کرده‌اند.<sup>۶</sup>

حماسه گیلگمش که پهلوان آن، محبوبترین شخصیت تمامی بین‌النهرین بود، یکی از زیباترین و کهنسال‌ترین منظومه‌های حماسی جهان است. این اسطوره-تاریخ حماسی که «هنوز نمی‌دانیم که ماخذ اصلی داستان شگفت آفرینش از کدامین دیار است؛ از سومر یا بابل، از بنی‌اسرائیل یا یک قوم سامی نژاد دیگر»،<sup>۷</sup> از آغاز شکل‌گیری خود تاکنون، به اشکال گوناگون بر فرهنگها و زبانهای دیگر تاثیر گذارده است.

در سال ۱۸۴۹ میلادی «اوستن هنری لایارد» در ساحل رو به روی موصل در «کوبونجیک» بزرگترین قصر نینوا را یافت. این شهر در دوره سلطنت «آشوربانیپال» به اوج ترقی و شکوه رسیده بود. پس از آن، «لایارد» در دو تالاری که کشف کرد، کتابخانه شخصی «آشوربانیپال» را دید که متشکل از سی هزار کتاب بر لوح‌های گلی بود و برخی از آنها ارزش ادبی بسیاری داشتند. حماسه کهنسال گیلگمش نیز به خط میخی در میان آنها بود. این لوح‌ها را «جرج اسمیت» قرائت کرد، اما داستان گیلگمش ناتمام ماند؛ زیرا الواح دربردارنده ادامه آن، هنوز کشف نشده بود! «جرج اسمیت» که مترجم آن لوح‌های میخی بود، خود به «کوبونجیک» سفر کرد و به طور کاملاً تصادفی و معجزه آمیزی بقیه آنها را یافت و با خود به انگلستان برد.

گئورگ بورکهارت<sup>۱۱</sup> که حماسه گیلگمش را به زبان آلمانی برگردانده است، اعتقاد دارد اصل داستان که بسیار قدیمی است، پیدایش می‌بایستی در محدوده فرهنگ شومری-آکدی بوده باشد. شاعران یا سومر ها که پیش از بابلی‌ها در سرزمین دجله و فرات می‌زیستند، مخترع خط میخی بودند. بر اساس قرائن موجود، متن ابتدایی داستان می‌بایست ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تنظیم شده، سپس با خط میخی و زبان ادبی شومری-آکدی به بابلی‌ها رسیده باشد. گئورگ بورکهارت همچنین معتقد است که این داستان در طول اعصار، پی‌درپی تکرار شده و در هر تکرار، تزئینات و آرایش‌هایی تازه‌تر یافته تا این که در قرن ششم پیش از میلاد با حشو و زوایدی که داستان را از ماهیت اصلی خود دور کرده، در دولت آشور بر لوح‌هایی از گل پخته ثبت گردیده است و البته بارهای زیادی هم که توسط داستان‌سرایان بعدی بر آن اضافه گردیده، شکوه و تعالی بر خاسته از سادگیش را محو کرده است.

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی، کاوش در تمدنهای بسیار دور و گمشده از راه تورات و تفحص در داستان‌ها و اسامی آن صورت می‌گرفت و کتاب مقدس، تنها کلید بزرگ برای گشودن قفل معجزات جهان کهن محسوب می‌شد؛ اما پس از آن، و در پی حفاریات و کشفیاتی که در چند نقطه، از جمله ویرانه‌های نینوا انجام گرفت و منجر به پیدایش کتابخانه بزرگ و مهم آشور بانیپال گردید، چندین چراغ تازه و پرفروغ، راه‌های نیمه تاریک و بی‌جایب باستان‌شناسان و پژوهشگران را برای رسیدن به فرهنگها و مدنیت‌های درخشان گذشته، روشن ساختند و پژوهش‌های دیگری، بر نگاه و اندیشه آنان تاباندند. داستان طوفانی که جزئی از منظومه مفصل گیلگمش است و شباهت بسیاری با داستان طوفان «سفر تکوین» تورات دارد، از آن جمله است.

حماسه گیلگمش که یک اثر ادبی ارزشمند و سرشار از قدرت و زیباییست و بر دوازده لوح شکسته بستر دارد، بازماندهای بسیار سال دیده از تمدن پر عظمت بین‌النهرین است که از کتابخانه آشور بانیپال به موزه انگلستان انتقال داده شده است. این حماسه، در دوازده لوح شکسته، سراینده شکست‌های درناگیر انسان و ترازدی حیات اوست. انسانی که مرگ را شناخته است و از همین روی، در گرم‌گرم شور زندگی، سردی و تهدید و ترس از آن را سایه به سایه خود احساس می‌کند. انسانی که در طلب نامیرایی، تن به مرگ می‌سپارد و در کشاکش گریز از نیستی، به دامان آن می‌لغزد. انسانی که گویی رسالت ازلی و

ابدیش، مویه بر سر نوشت غمبار و محتوم خویش است. «گیلگمش، اگر می‌خواهی، به دنیای زیر خاک، به منزل خدای بزرگ مردگان بروی، بایسته با جامه‌های چرکین بیائی. روغن نغز بر خویش نیندائی، تا ارواح مردگان مطرود را بوی خوش آن نفریبد، که گرد تو پرواز کنند. کمان را نایسته بر زمین بگذاری، تا آنها، که تو با تیر کشته‌ای بر تو جمع نشوند. گرز را نایسته در دست نگهداری، تا ارواح مردگان نرمند. کفش بر پای خود نبوشی و نرم‌نرم گام برداری. زنی، که دوست داری، نایسته ببوسی، زنی، که بر او خشمگینی، نایسته، بزنی. فرزندی، که دوست داری، نایستی در آغوش بکشی، فرزندی، که بر او خشمگینی نایسته مجازات کنی، تا ضجه‌های مردم زیر خاک ترا بریشان نسازد». (صص ۹۶ و ۹۷)

«حرف بزنی، دوست من! حرف بزنی، دوست من! از قانون خاکی، که دیدی، اینک مرا بیاهگان! نمی‌توانم، از آن به تو چیزی بگویم، رفیق، نمی‌توانم چیزی بگویم. اگر قانون خاکی، کم‌دیده‌ام، بر تو بگویم، خواهی نشست و خواهی گریست. می‌خواهم همیشه بنشینم و همیشه بگویم! ببین، رفیقی، که تو او را به دست می‌سودی و قلب تو خشنود می‌شد، کرم‌ها او را مانند جامه کهنش می‌خورند. انکیو، دوست تو، که دست تو را می‌گرفته مانند خاک رس شده، او غبار زمین شده. او در خاک افتاد و خاک شد.

گیلگمش می‌خواست باز هم بیش‌تر بیرسد، که سایه انکیو ناپدید گردید». (صفحه ۹۹)

ترجمه فارسی کتاب حماسه گیلگمش: کهن‌ترین حماسه بشری که زبانی شاعرانه و جذاب دارد، با «تاریخچه این افسانه» «خلاصه پیش‌گفتار بورکهارت» و «ویژه‌های بر افسانه گیلگمش پهلوان» در آغاز متن همراه است و اطلاعات ارزشمندی در مورد این افسانه حماسی و خاستگاه آن در اختیار خوانندگی می‌گذارد.

یادداشت‌ها:

- 1- epic Poem
- 2- Gilgamesh
- 3- Ninsun
- 4- Enkidu. پهلوان دوم حماسه گیلگمش.
- 5- Utnapishtim. مردی است که به حیاتی بسیار دراز دست یافت. برخی احوال او، یادآور نوح (یکی از شخصیت‌های معروف کتاب مقدس) و همچنین خضر (در اعتقاد عامه مسلمانان) است.
- 6- دایره المعارف فارسی. ج ۲ (بخش اول). با نظر غلامحسین مصاحب- رضا اقصی.
- [تهران]: شرکت سهامی کتابهای جیبی- مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶، صص ۲۴۴۷-۲۴۴۸.
- 7- صفحه ۱۴ همین کتاب (حماسه گیلگمش، کهن‌ترین حماسه بشری).
- 8- Austen Henry Layard
- 9- پادشاه آشور در قرن هفتم پیش از میلاد.
- 10- George Smith
- 11- Georg Burckhardt

◀ حماسه که یکی از انواع ادبی است، روایت یا داستانیست که معمولاً صورت منظومه دارد و در وصف جنگها، رشادتها و افتخارات یک قوم، نژاد، ملت... است. هسته‌های اصلی

حماسه‌ها، واقعیت‌هایی بسیار دور هستند که سینه به سینه و دهان به دهان، قرون و اعصار را در نور دیده‌اند و در جریان این سیر و گذار، آن قدر شاخ و برگ‌های اضافی و غیرواقعی در اطرافشان روییده است که نهایتاً به افسانه‌هایی شگفتی‌آور مبدل گشته‌اند. حماسه، مظهر آرمان‌های یک قوم؛ وقهرمان آن، نماینده افکار و آرزوهای آن قوم است.

◀ حماسه گیلگمش که یک اثر ادبی ارزشمند و سرشار از قدرت و زیباییست و بر دوازده لوح شکسته بستر دارد، بازماندهای بسیار سال دیده از تمدن پر عظمت بین‌النهرین است که از کتابخانه آشور بانیپال به موزه انگلستان انتقال داده شده است.

